

بر اثر استنشام گاز جان خود را از دست داده وارد خانه شدم و طوری جلوه دادم که انگار روحم هم از این ماجرا خبر ندارد. چون مرگ بر اثر استنشام گاز مونوکسید کربن بود، علت مرگ مسمومیت بر اثر گاز مونوکسید کربن اعلام شد.

او ادامه داد: حجت هیچ کسی را نداشت که دنبال کارش باشد و بخواهد شکایت کند. چون شکایتی در کار نبود و ماجرا هم به نظر گاز گرفتگی بود، پرونده او بسته شد و ما هم برای این‌که سرخی از خود به جا نگذاریم راهی استان کرمان شدیم و زندگی جدیدی را آغاز کردیم.

❏ شك‌های سریالی

مینا قبل از آن که صحبت‌هایش را به پایان برساند گفت: من فکر می‌کردم زندگی خوبی با داریوش داشته باشم اما اشتباه می‌کردم. داریوش به من شك دارد و می‌گوید کسی که به همسرش خیانت کرده و او را به قتل رسانده می‌تواند همین کار را با من انجام دهد. من داریوش را دوست دارم اما چوپان دروغگو برایش شده‌ام. تصور می‌کند که با افراد دیگری در رابطه هستم برای همین مدام دعوایمان می‌شود و مرا کتک می‌زند. من يك بی‌گناه را کشتیم و در عوض جنایتی که مرتکب شدم زندگی ام نابود شد. اذیت‌های داریوش يك طرف و عذاب وجدان قتل از سوی دیگر باعث شده بارها تصمیم بگیرم خودم را معرفی کنم.

با اعترافات زن جوان، همسرش نیز بازداشت شد. داریوش مدعی بود که در صحنه جنایت حضور نداشته اما در طراحی نقشه و تشویق زن جوان برای قتل همسرش با او همکاری کرده است. اعترافات زن و شوهر جوان راز قتل خاموش را پس از سه سال برملا کرد. برای اطمینان از شهرستان محل زندگی حجت استعلام کردیم و مشخص شد که سه سال قبل پرونده با موضوع گازگرفتگی بسته شده است.

زوج جوان راهی بازداشتگاه شدند تا به بازسازی صحنه قتل بپردازند؛ یکی به اتهام قتل عمد و دیگری همدستی در قتل مرد جوان و پرونده‌ای که مختومه اعلام شده بود بار دیگر باز شد تا متهمان آن به مجازات عمل‌شان برسند.



خیانت و مکافات

**شك به زن جوان و افشای راز جنایتی که با موضوع گازگرفتگی بسته شده بود
 خاطره یکی از ماموران پلیس کرمان است**

❏ عذاب وجدان زن جوان

صحبت‌های آن روز مینا در ذهن همکارم می‌ماند و زمانی که از بیمارستان مرخص می‌شود مینا برای رضایت به کلانتری می‌رود. همکارم در مورد صحبت‌های زن جوان در بیمارستان از او سوال می‌کند و با این سوال ترس و دلهره در چهره مینا نمایان می‌شود. زن جوان ابتدا تصمیم نداشت رازی را که سه سال در دل داشت برملا کند، اما در نهایت در جدال با عذاب وجدان شکست می‌خورد و رازی را برملا می‌کند که يك جنایت بود. مینا اعترافاتش را این‌طور شروع کرد: سه سال قبل و بعد از جنایتی که مرتکب شدیم به اینجا آمديم. من ساکن یکی از شهرهای جنوبی کشور هستم و با مردی به نام حجت ازدواج کردم. حجت مرد خوبی بود، واقعا هیچ عیب و ایرادی نداشت اما من

شاید اگر آن روز همکارم به صحبت‌های زن جوان که به خاطر درگیری با همسرش راهی بیمارستان شده بود شك نمی‌کرد راز این قتل هرگز برملا نمی‌شد.

زن جوان که از شوهرش به نام داریوش کتک خورده بود برای درمان به بیمارستان منتقل شده بود. چون موضوع درگیری بود یکی از همکارانم برای رسیدگی به بیمارستان رفت.

تحقیقات نشان داد داریوش و مینا مدام با هم درگیری دارند و حتی شکایتی هم در کلانتری داشتند ولی با وساطت خانواده‌شان به صلح ختم شده بود.

زمانی که همکارم به تحقیق از مینا می‌پرداخت، زن جوان مدام می‌گوید عجب اشتباهی کردم و ای کاش این کار را نکرده بود. کاش جرات داشتم و همه چیز را می‌گفتم.

❏ نقشه جنایت

مینا ادامه داد: وقتی متوجه شدم که نمی‌توانم از حجت جدا شوم تصمیم به قتل او گرفتیم. نقشه‌ای حرفه‌ای طراحی کردیم. طوری که مرگ حجت يك حادثه بود و قتل را نشان نمی‌داد. يك روز شیلنگ گاز را دستکاری کردم و گاز فضای خانه را پر کرد. حجت خواب بود و من از خانه خارج شدم، بعد از این‌که مطمئن شدم

خطرات مجازی؛ پیچیده‌تر از فضای واقعی!

قادر به انجام این کار نیستید از یک مشاور کمک بخواهید. دختران نوجوان بسیار حساس و آسیب‌پذیر هستند و افراد سودجو با اطلاع از نقاط ضعف دختران در دوران بلوغ و نوجوانی به راحتی اقدام به اغفال و سوءاستفاده از فرزند شما می‌کنند.

ضروری است به عنوان والدین برای انجام بهتر مسؤولیت خود و محافظت از فرزندان با ویژگی‌های بلوغ و نوجوانی آشنا شوید و متناسب با وضعیت روحی و جسمی آنها، رفتار درستی در پیش بگیرید تا در شرایطی قرار نگیرند که برای پرکردن‌های خلاءهای عاطفی و هیجانی جذب افراد غریبه و سودجو شوند.

سروان سمانه مهربانی، روان‌شناس و کارشناس آموزش همگانی پلیس آگاهی پایتخت در این باره می‌گوید: فضای مجازی تفاوتی با دنیای واقعی ندارد و تمام خطراتی که در دنیای واقعی، فرزندان شما را تهدید می‌کند در این فضا هم وجود دارد و به شکل پیچیده‌تری تهدیدکننده سلامت و آرامش خانواده شماست.

تنها راه در امان ماندن از آسیب‌های فضای مجازی رعایت تمام چارچوب‌ها و مرزها و احتیاط‌هایی است که در دنیای واقعی به آن عمل می‌کنید. قبل از آن‌که با مشاهده رفتارهای پرخطر فرزندان‌تان غافلگیر شوید از آسیب‌های این فضا برای آنها حرف بزنید و اگر

آزار و اذیت قرار داد و بعد از چند روز مرا به تهران برگردانند و در پارک رها کردند. نمی‌دانستم باید چه کاری انجام بدهم. هیچ وسیله‌ای همراهم نبود. از یکی از رهگذرانی که در پارک از مقابلم می‌گذشت خواستم اجازه بدهد با تلفن همراهش با مادر بزرگم تماس بگیرم و بعد از تماس، خانواده‌ام به پارک آمدند و مرا پیدا کردند. حالا هم همراه والدینم آمده‌ام تا از فرشید و دوستانش به خاطر سرعت و آزار و اذیت شکایت کنم. به خاطر اشتباهات و سادگی خودم روزهای سختی را پشت سر گذاشتم و امیدی نداشتم زنده بمانم و بتوانم دوباره خانواده‌ام را ببینم.